

جامعه‌شناسی اسلامی

طرحی بزرگ با بضاعتی اندک

○ محمدرضا طالبان



○ روش تحقیق علوم اجتماعی: از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی
 ○ محمد محمدامزبان
 ○ عبدالقادر سواری
 ○ پژوهشکده حوزه و دانشگاه و «المعهد العالمی للفکر الاسلامی»
 ○ ۱۳۸۰، ۲۰۰۰ نسخه، ۴۹۱ صفحه

الف- معرفی:

۱- مقدمه:

۲. طرح کلی کتاب
 این کتاب شامل چهار بخش کلی است که در مجموع ۱۷ فصل و یک نتیجه‌گیری را دربرمی‌گیرد:

بخش اول: کاستی‌ها و نکات منفی مربوط به روش‌شناسی پوزیتیویسم منظور از روش‌شناسی پوزیتیویستی مجموعه‌ی مقولات روشمندی است که به رغم اختلافات جزئی موجود میان آنها بر ضرورت نگاه مادی به جهان، انسان و حیات تأکید دارند. این بخش شامل چهار فصل است:

در فصل اول از تحول و تغییر فرهنگی در غرب و تأثیر آن در جهت‌دهی به پژوهش‌های اجتماعی سخن به میان آمده است تا به آن شرایط تاریخی و فضای آکنده از بحران و آشوب که روش اثبات‌گرایانه را پدید آورد اشاره شود. در این فصل به بنیان‌های روش‌شناختی که اثبات‌گرایی بر آنها بنا شده و نتایجی که از این تفکر پدید آمد پرداخته شده است.

فصل دوم به نقد جنبه‌ی متافیزیکی جامعه‌شناسی به مثابه یکی از نکات منفی که اثبات‌گرایی به آن دچار است اختصاص دارد. در این فصل تلاش شده است نشان داده شود که جامعه‌شناسان چگونه به اندیشه‌هایی رسیدند که از آن روح علم‌گرایی که

این کتاب به نقد پوزیتیویسم غربی و تأثیرات گسترده‌ی آن بر گرایش‌های مختلف علوم اجتماعی پرداخته است و پس از نقد کوشش‌هایی که در جهان اسلام برای ارایه‌ی نظام‌هایی فکری بدون در نظر گرفتن اسلام یا تحت شعار اسلامی کردن علوم اجتماعی بدون رهایی کامل از تأثیرات پوزیتیویسم غربی صورت گرفته است در پی ساخت و پرداخت جایگزینی اسلامی برای متولوژی پوزیتیویستی برآمده است. هدف اساسی این کتاب آن طور که نویسنده محترم مدعی شده به دست دادن بدیلی روش‌شناختی است که تا حد زیادی با دین و اعتقادات و شخصیت فرهنگی مسلمانان تناسب داشته باشد و بتواند به معضلات و مشکلات اجتماعی جامعه‌ی مسلمانان پاسخ دهد و به عنوان جایگزینی روش‌شناختی توانایی ایستادگی در برابر روش‌های مسلط غربی در عرصه‌های فرهنگی را داشته باشد. در واقع قصد نویسنده این کتاب این بوده است که با مسأله‌ی تأسیس علم جامعه‌شناسی اسلامی به صورت روشمند به گونه‌ای برخورد کند که جزئیات آن را تبیین نماید و تصویری کلی از ضوابط ضروری در پژوهش‌های اجتماعی بر طبق مفاهیم اسلامی بیان دارد.

در پی تحقق آن در عرصه‌ی علوم اجتماعی بودند فاصله گرفتند و چگونه خود را به کوشش‌هایی علمی مشغول کردند که در حیطه‌ی ابزارهای حسی مورد استفاده در پژوهش‌ها نمی‌گنجید. در این فصل بحث بر سه گفتار متمرکز است:

گفتار اول: نقد شیوه‌ی واقع‌گرایانه در مطالعه‌ی پدیده‌های اجتماعی غیرحسی
گفتار دوم: نقد جنبه‌ی منافذی‌یکی جامعه‌شناسی در مطالعه‌ی جوامع ابتدایی

گفتار سوم: نقد جنبه‌ی منافذی‌یکی جامعه‌شناسی در تفسیر تحول جوامع بشری در فصل سوم وجوه اختلاف بین مکاتب جامعه‌شناسی و نتایج منفی ناشی از این اختلاف‌ها شرح داده شده است. در این فصل کوشیده شده است علت این اختلاف‌ها بیان شود و جهت‌گیری‌های مکاتب در تئوری اجتماعی و همچنین وجوه تنش و اختلاف بین نظریه‌های حاکم با تأکید بر دو نظریه‌ی حاکم یعنی «تئوری تضاد» و «تئوری ساختی - کارکردی» نشان داده شود. در نهایت به تحلیل اسباب و علل تضاد و اختلاف بین این تئوری‌ها پرداخته شده است.

چهارمین و آخرین فصل این بخش به بیان تأثیر ایدئولوژی بر جامعه‌شناسی و میزان تابعیت و جانبداری این علم به اهداف استعماری و نژادی غرب اختصاص دارد.

بخش دوم: مکاتب اثبات‌گرا در کشورهای اسلامی و ارائه‌ی روش‌های جایگزین

این بخش سه فصل را شامل می‌شود. در نخستین فصل کوشیده شده است چگونگی شکل‌گیری روش اثبات‌گرای سکولار در کشورهای عربی و اسلامی نشان داده شود و این نکته بازگو شود که این روش بر شیوه‌ی تجربه‌ی غربی در جنگ و مبارزه‌ی سخت آن با هر شیوه‌ی اندیشه و نظام زندگی که در ارتباط با دین است بنا می‌شود. این فصل بر دو گفتار متمرکز شده است:

در گفتار اول میانی این رویکرد در موجه جلوه دادن عقاید اثبات‌گرا و سکولار و همچنین تأکیدش بر مشروعیت مفاهیم و جهت‌گیری‌های مادی در مواجهه با مسائل انسانی و مشکلات اجتماعی بیان می‌شود و در گفتار دوم به تحلیل مجموعه‌ی آن مبانی و پیش‌فرض‌ها پرداخته شده است. اما در فصل دوم تلاش شده است نشان داده شود تلاش‌های کسانی که در جهان عرب و اسلام به مطالعه و پژوهش در میراث جامعه‌شناسی پرداخته‌اند، غالباً تکرار و انعکاس تئوری‌های غربی بوده است برای توضیح این نکته این فصل بر سه گفتار متمرکز شده است:

گفتار اول: معرفی مکاتب جامعه‌شناسی اثبات‌گرا در جهان عرب و اسلام؛

گفتار دوم: نتایج و آثار منفی نسخه‌برداری از مکاتب جامعه‌شناسی اثبات‌گرا در تمام سطوح پژوهش؛

گفتار سوم: تحلیل دلایل و انگیزه‌های پیروی از مکاتب جامعه‌شناسی اثبات‌گرا

در فصل سوم این بخش کوشش شده است تلاش‌هایی که خود را به دلیل آگاهی از اهمیت این مشکل به عنوان جایگزین این روش‌ها معرفی می‌کنند نشان داده شوند. نخستین جایگزین، خود را در رویکرد ملی‌گرایانه نشان می‌دهد که طی آن برخی به ضرورت ایجاد نوعی جامعه‌شناسی عربی اشاره کردند که

برخاسته از خصوصیات نژادی باشد و مسائل و مشکلات اعراب را مدنظر داشته باشد و به درمان آنها بپردازد. دومین رویکرد همان جایگزین اسلامی است که خود را به مثابه چارچوبی ایدئولوژیک و اعتقادی در مقابل دو ایدئولوژی مسلط در تئوری اجتماعی یعنی مارکسیسم و سرمایه‌داری نشان داده است.

بخش سوم: جامعه‌شناسی اسلامی و معیارهای روش‌شناختی پژوهش اجتماعی

این بخش، بخش اصلی این کتاب است که به نشان دادن برخی ضوابط روش‌شناختی که برای هر پژوهشی در زمینه طرح اسلامی کردن علوم اجتماعی ضروری است اختصاص دارد. هدف این بخش اساساً ایجاد نوعی انسجام داخلی بین تئوری‌های اجتماعی و اسلام است به طوری که این تئوری در خطوط کلی خود موافق اصول اسلامی باشد. هفت ملاک و ضابطه در این چارچوب معین شده که هر یک در فصلی خاص بررسی گردیده است:

ضابطه‌ی اول به ضرورت مشخص کردن مفهوم «علمی بودن» تعلق دارد که با آنچه در روش‌های اثبات‌گرا که از پارادایم علوم طبیعی کسب اعتبار می‌کنند رواج دارد متفاوت است. در این فصل به تفاوت‌هایی اساسی اشاره می‌شود که علوم طبیعی را از علوم اجتماعی در سطح موضوع و روش جدا می‌سازد. هدف از بیان این ملاک این است که نشان داده شود مفهوم علمی بودن را تا حدود زیادی می‌توان در عرصه‌ی علوم انسانی و اجتماعی تحقق بخشید بدون این که به آن قالب‌ها و چارچوب‌های صوری که اثبات‌گرایی مطرح می‌کند ملتزم شویم. این کار را می‌توانیم از طریق بهره‌گیری از منابع معرفتی جدیدی که قادر به غنی کردن تئوری‌های اجتماعی هستند انجام دهیم. ضابطه‌ی دوم درباره‌ی ضرورت در نظر گرفتن وحی در ضمن منابع معرفتی جامعه‌شناسی است. به این ترتیب نتایج و پیامدهای منفی که روش‌های اثبات‌گرا دچار آن می‌شوند از میان برمی‌خیزد و امکانات وحی در راه به دست دادن شناخت عمیق و یقینی از بسیاری از مسائل اجتماعی آشکار می‌شود. در راه تحقق این هدف در این فصل سخن بر سه گفتار متمرکز شده است:

الف) اهمیت وحی در پاسداری و تحکیم منابع معرفتی جامعه‌شناسی؛

ب) اهمیت وحی در تصحیح خطاهای جامعه‌شناسی؛

ج) اهمیت وحی در تشریح قوانین اجتماعی

و اما ضابطه‌ی سوم به ضرورت التزام به اسلام مبتنی بر توحید تعلق دارد. این ملاک دربرگیرنده‌ی اساس اعتقادی و چارچوب نظری است که جهت پژوهش اجتماعی را مشخص و روشن می‌کند و مطالعات جزئی در چارچوب آن سازماندهی می‌شوند و همه‌ی مسائل اجتماعی در ضمن این چارچوب تفسیر می‌گردند. این همان جنبه‌ی است که در برابر چارچوب تئوریک و ایدئولوژیک و اعتقادی سایر تئوری‌های رایج قرار می‌گیرد. در این فصل سعی بر این است که اعتقاد به خدا به مثابه چارچوبی مذهبی که کارکردی روش‌شناختی در سطح تصور و بینش اعتقادی و سطح پایه‌ریزی روش و نیز ساخت و تحول فرهنگی و اجتماعی دارد نشان داده شود.

ضابطه‌ی چهارم درباره‌ی ضرورت رهایی از گرایش‌های شخصی و تأثیرات

**اگر کسی
در به کارگیری مفهوم
«جامعه‌شناسی اسلامی»
مرازش این باشد که
با روش
و معیارهای ویژه‌ی معرفت دینی
یعنی تفسیر متون مقدس مذهبی
به بررسی گزاره‌های مربوط
به امور اجتماعی بپردازد
حاصل کار او هر چه باشد،
مسئلاً از نوع علم جامعه‌شناسی
موجود نخواهد بود
و لذا نمی‌تواند بدیلی برای آن
محسوب شود**

ایدئولوژیک است به منظور گریز از آن آثار منفی که روش‌های اثبات‌گرا که در خدمت اهداف طبقاتی و نژادی هستند به آنها دچاراند. در این فصل به درمان دو مسأله اصلی پرداخته شده است: نخست به ضرورت تمایز بین التزام ایدئولوژیک و التزام علمی و بیان ارتباط این دو؛ دوم بیان معنای التزام ایدئولوژیک در جامعه‌شناسی اسلامی که واجد معنایی کاملاً متضاد با معنای آن در تئوری‌های اثبات‌گرا است.

ضابطه‌ی پنجم به ضرورت التزام به دیدگاه هنجارگرایانه مربوط می‌شود. در این فصل کوشش شده است که تصویر مشخصی از ارتباط جامعه‌شناسی با ارزش‌ها و التزام به ایده‌آل‌ها و معیارهای مشخص در درمان مسائلی اجتماعی ارائه گردد. تلاش شده است تا حد امکان تصویری مغایر با آن تصویر ارائه شود که روش‌های اثبات‌گرا بر آن استوارند و بین احکام ناظر به ارزش و احکام ناظر به واقع، جنایی می‌انگازد. برای توضیح هرچه بیشتر این اندیشه سخن در چهار گفتار متمرکز شده است:

(الف) گفتاری درباره‌ی نژادگرایی نزد جامعه‌شناسان و التزام به دیدگاه هنجارگرایی؛
(ب) گفتاری درباره‌ی اصلاحگرایی از دید جامعه‌شناسان و التزام به دیدگاه هنجارگرایی؛
(ج) گفتاری درباره‌ی التزام جامعه‌شناسان به دیدگاه هنجارگرایی به رغم تمام محدودیت‌های تئوریک آنها؛

(د) گفتاری درباره‌ی ایجاد رویکردی جدید که به هنجارگرایی دعوت می‌کند. ضابطه‌ی ششم در جست‌وجوی راه‌حلی برای مسائلی اساسی در پژوهش‌های اجتماعی است که به نگاه نسبی‌گرایانه به واقعیات اجتماعی مربوط می‌شود. پس از آن ضرورت تشخیص ثابت و متغیر در این زمینه پیش می‌آید که کلاً در چهار گفتار به این مسأله پرداخته شده است:

(الف) تشخیص چارچوب تاریخی نسبی‌گرایی؛

(ب) تشخیص ثابت و متغیر در اعتقالات؛

(ج) تشخیص ثابت و متغیر در اخلاق؛

(د) تشخیص ثابت و متغیر در قانون‌گذاری و اجتماع.

در پایان، فصل هفتم می‌آید که در آن به ضرورت گذر از تفسیر تک‌بعدی و التزام به دیدگاه شمول‌گرایانه در تحلیل مسائل انسان و جامعه و تغییر آنها پرداخته می‌شود. در این فصل از اهمیت عوامل مؤثر در شکل‌گیری شیوه‌های اجتماعی و پدید آمدن آنها که نقشی مهم در تفسیر و تعدیل جامعه دارند سخن می‌رود.

بخش چهارم: به سوی ایجاد روشی برای مطالعه میراث اجتماعی اسلام

این بخش عبارت است از پی‌نوشتی که در آن کوشیده شده است تصویری روشمند و برخاسته از مسلمات وحی درخصوص برخورد با میراث اجتماعی در اسلام ارائه داده شود. این کوشش در پی مشخص کردن برخی نشانه‌ها است که پژوهشگر می‌تواند از مطالعه‌ی میراثی اجتماعی که اندیشمندان مسلمان به جا گذاشته‌اند و یا در بررسی محیط فرهنگی که شرایط تمدن اسلامی آن را خلق کرده از آنها راهنمایی بگیرد. هدف از آن نیز مصونیت از خطاهایی است که برخی پژوهشگران که به مطالعه‌ی این میراث پرداخته‌اند دچار آنها شده‌اند. پژوهشگرانی که بین جنبه‌ی اجتماعی اسلام که ریشه در کتاب و سنت دارد با اندیشه‌ی اجتماعی که در بسیاری از مکاتب و گروه‌ها و اجتهادهای شخصی که همگی کم و بیش از روح اسلام‌گرایی دوراند تفاوتی نپندارند. این بخش به سه فصل تقسیم می‌شود:

فصل نخست درباره‌ی روش اصول‌گرایانه و تعدد مکاتب اجتماعی است. در این فصل به کارگیری روش اصول‌گرایانه توسط اندیشمندان مسلمان در مطالعه‌ی جنبه‌های گوناگون فرهنگ اسلامی، در عرصه‌ی اندیشه و قانونگذاری و نیز ضرورت به‌کارگیری آن در بررسی جنبه‌ی اجتماعی این فرهنگ توضیح داده می‌شود. لذا به نقد کوشش‌هایی پرداخته شده است که به پژوهش‌هایی درباره‌ی جهت‌گیری‌های متضاد در میراث اجتماعی اسلام همت گماشته‌اند. بی آن که میان اصیل و غیراصیل در این فرهنگ تمایز نهند.

فصل دوم به ارزیابی رویکرد انتقادی به این خلدون و مقام علمی وی در این زمینه اختصاص داده شده است چرا که او مورد توجه خاص اندیشمندان سکولاری است که می‌کوشند گسستی روش‌شناختی - فرهنگی و معرفت‌شناسانه بین اندیشه‌ی اجتماعی

و عقیده‌ی دینی وی نشان دهند. از اینجاست که ضرورت کشف این تحریف ایدئولوژیک نمودار می‌شود.

فصل سوم و آخر به تحول اندیشه‌ی اجتماعی و سیاسی در اسلام و رد و نقد بسیاری از کوشش‌هایی اختصاص داده شده است که می‌خواسته‌اند از اندیشه‌ی اجتماعی این خلدون، جهشی نامنتظره در فرهنگ اسلامی بسازند. تلاش نویسنده‌ی کتاب بر اثبات این نکته است که سطح و مرحله‌ای که اندیشه‌ی اجتماعی این خلدون به آن رسید نتیجه‌ی طبیعی تحول اندیشه‌ی سیاسی و اجتماعی اسلام، چه در سطح روش و چه در سطح موضوع بوده است.

ب) نقد

مسأله‌ی اصلی این کتاب طرح و ارائه ضوابط و چارچوبی روش‌شناختی برای ایجاد علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی) اسلامی است که سال‌هاست ذهن بسیاری از عالمان و متفکران مذهبی جامعه ما را نیز به خود مشغول داشته است. متأسفانه عنوان انتخاب شده برای این کتاب به هیچ‌وجه مضمون و هدف اصلی کتاب را به ذهن مخاطب متبادر نمی‌سازد. طرفه آن که اصطلاح «روش تحقیق» که در عنوان کتاب ذکر گردیده برخلاف معنای متعارف و رایج آن - یعنی فرآیندی سیستماتیک برای یافتن پاسخ سوالات - در معنای غیرمرسوم «مکتب فکری» یا «روش‌های شناخت طبیعت و جامعه همچون تجربه‌گرایی، اثبات‌گرایی و...» به‌کار گرفته شده است.

در خصوص «علم دینی» و به‌ویژه «علوم اجتماعی دینی» تاکنون مباحث متنوع و گسترده و گاه متباعد و ناسازگاری در جامعه‌ی ایران مطرح شده است. اگر مخالفان اصطلاح «جامعه‌شناسی اسلامی» را کنار بگذاریم می‌توان مجموعه‌ی آرای موافقان را در طیفی از ضعیف‌ترین تا قوی‌ترین قرائت ترسیم نمود. در یک طرف یعنی منتهی‌الیه طیف دیدگاه‌هایی با محوریت و اصالت دادن به «علم» قرار می‌گیرند که معتقدند جامعه‌شناسی اسلامی همان علم جامعه‌شناسی متعارف است که توسط مسلمانان به‌کار گرفته می‌شود. در واقع علم اسلامی (نه معارف دینی مثل فقه تفسیر و کلام و...) همان علم مسلمانان است و جامعه‌شناسی اسلامی نیز چیزی نیست جز محصول کار جامعه‌شناسان مسلمان.

در متنتهایی دیگر طیف «دین» محوریت و اصالت دارد و علم جامعه‌شناسی موجود از تمامی ابعاد (مبادی، اصول، مسائل و روش) مورد نقد و نفی قرار می‌گیرد تا علمی جدید که از درون دین (کتاب و سنت) برمی‌خیزد به عنوان المثالی جامعه‌شناسی متعارف به جای آن بنشیند.

کتاب حاضر را باید جزو قرائت‌های قوی و حاکمتری از جامعه‌شناسی اسلامی محسوب نمود. در واقع ملعای اصلی نویسنده در ورای مباحث پراکنده، متنوع، مطوّل و بعضاً بی‌ربط و تکراری کتاب این است که:

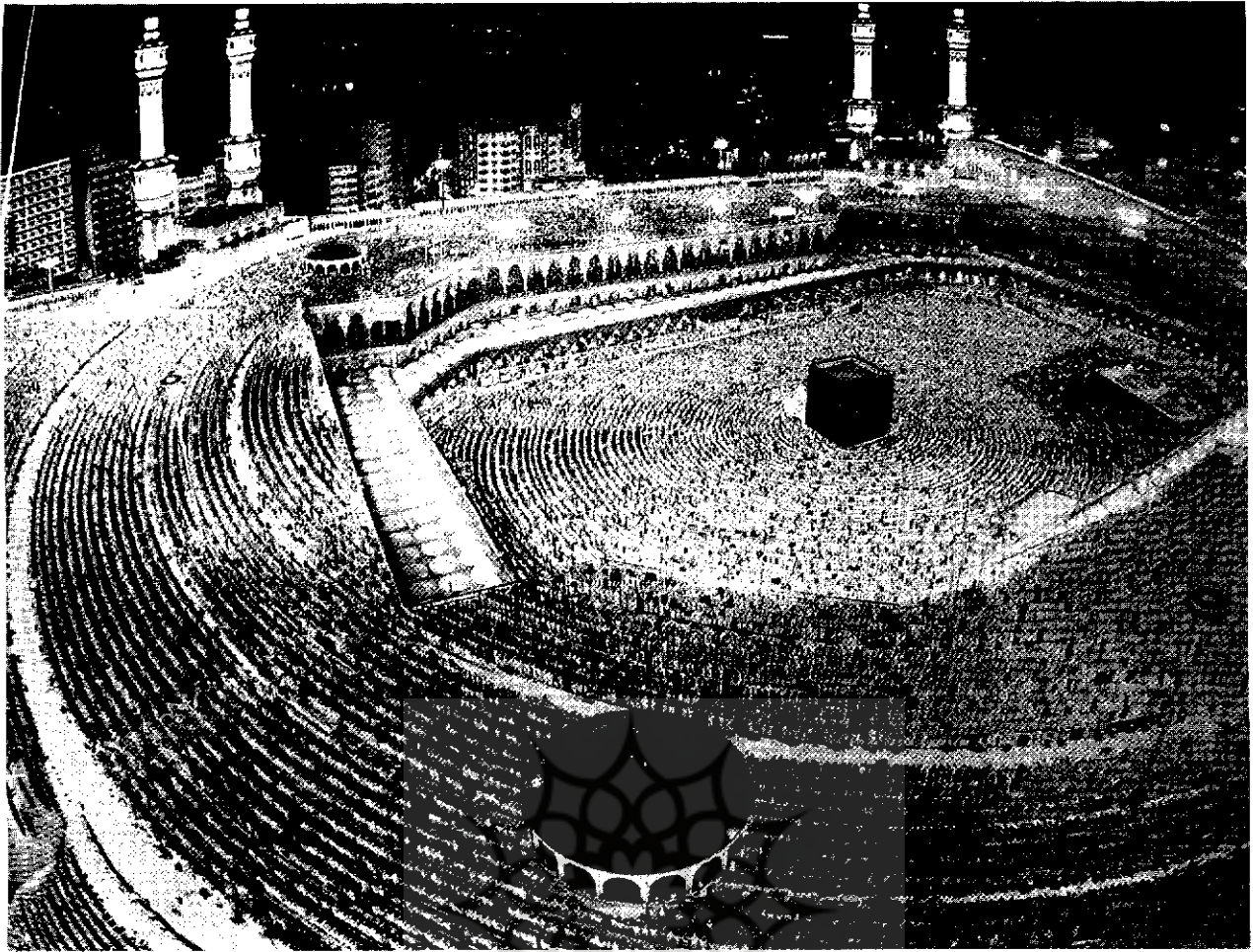
۱- معارفی که علوم اجتماعی متعارف ارائه می‌دهند ظنی و نسبی هستند در حالی که معارفی که وحی ارائه می‌دهد معلوماتی قطعی و یقینی است (ص ۲۵۹ و ۲۶۱).

۲- مکتب و ایدئولوژی اسلام می‌تواند مبادی و اصول علم جامعه‌شناسی را فراهم نماید (ص ۲۳۱ و ۲۳۰).

۳- ارزش‌های هدایت‌کننده‌ی این علم برخاسته از وحی است (ص ۳۳۶) و تمام تفسیرها و تحلیل‌های جامعه‌شناس مسلمان از امور اجتماعی باید با اصول اعتقادی اسلام هماهنگ باشد (ص ۲۹۱) و التزام به بی‌طرفی اخلاقی در پژوهش اجتماعی کلاً مخالف گوهر دین اسلام که همانا احکام ارزشی الهی است می‌باشد (ص ۳۴۲).

۴- از حیث قلمروی این علم نیز در بخش تصورات، «مفاهیم و تعاریف» باید برگرفته از دین اسلام باشد. یعنی اصطلاحات جامعه‌شناسی متعارف باید بر اساس دلالت‌های مندرج در دین اسلام دوباره معنا و تعریف شوند (ص ۲۹۹).

۵- در بخش تصدیقات نیز که مهم‌ترین بخش یک علم است (یعنی گزاره‌ها، تئوری‌ها یا به قول نویسنده: قوانین اجتماعی) وحی یا متون مقدس دینی مجموعه‌ای از قوانین اجتماعی را ارائه می‌دهند که مدت‌هاست جامعه‌شناسان در پی آن بوده و تاکنون در تحقق آن ناتوان بوده‌اند (ص ۲۵۸ و ۲۷۶ و ۲۸۰ و ۲۸۶). قوانین اجتماعی که وحی و دین اسلام ارائه می‌دهد قوانینی مطلق هستند که بر هر زمان و مکانی در صورت مهیا شدن شروط عینی قابل انطباق است (ص ۲۸۸).



تصدیقاتش وابسته به حجیت منابع دینی باشد؟ گرچه در متون مقدس دینی و مذهبی مسلمانان هر سه قسم گزاره‌های تجربی، عقلی (فلسفی) و نقلی (تاریخی) به چشم می‌آیند ولی به نظر نمی‌رسد این واقعیت که اسلام به عنوان یک دین در زمینه‌ی برخی امور اجتماعی و یا تحولات حیات جمعی بشر نظرانی دارد الزماً ارتباطی به علوم اجتماعی متعارف موجود داشته باشد چه رسد به این که بتواند تبدیلی برای آن محسوب شود.

دوم:

از آنجا که وصف «علمی» به تصدیقات تعلق می‌گیرد آیا می‌توان با تعداد قلیلی آیه و حدیث در خصوص امور اجتماعی و روابط بین آنها مثل «ملازمت بین ظلم و هلاکت اقوام» (ص ۲۸۲) و یا «همبستگی میان افزایش زنا و افزایش مرگ و میر» (ص ۲۶۵) و... (صرف نظر از این که تا چه حدی می‌توان به معانی و مرادات قطعی آنها دست یافت) علم جامعه‌شناسی نوینی برپا نمود؟ به عبارت دیگر آیا مواد کافی برای پی‌ریزی یک علم اجتماعی در دین اسلام موجود است؟

سوم:

این نوع جامعه‌شناسی برای چه مخاطبانی ارائه می‌شود؟ مسلماً علمی که انکاء و استناد اصلی‌اش قرآن و روایات پیامبر اسلام (ص) است برای غیر مسلمین اعتبار و حجیتی ندارد. این که ما مسلمانان به تبعیت از دین اسلام، چیزهایی را درست یا ارزشمند تلقی می‌کنیم به خودی خود دلیل بر آن نیست که غیرمسلمانان نیز باید آن را چنین در نظر بگیرند مگر این که به مدد شیوه متبع و مقبول آنان، گزاره‌های دینی را معقول و مقبول شان نمود. در این صورت متبع بودن این شیوه‌های استدلالی مستقل از دین (اعم از معارف عقلی، تجربی و یا تاریخی دین) پذیرفته شده است.

از سوی دیگر اگر استدلال و توجیه معرفتی در «جامعه‌شناسی اسلامی» صرفاً از طریق تمسک به قرآن و سنت پیامبر (ص) انجام گیرد در این صورت دانشی که حاصل

۶- از جنبه‌ی روشی یعنی این که در جامعه‌شناسی اسلامی با چه روشی باید در برابر گزاره‌های مربوط به امور اجتماعی به دوری نشست (با توجه به این نکته که روش در هر حوزه‌ی معرفتی علی‌الاصول متعلق به مقام دآوری است نه گردآوری) متأسفانه نویسنده مطلب خاصی ارائه نکرده است! از آنجا که این بحث از مهم‌ترین مباحث و شاید گلوگاه اصلی مسأله «علم دینی» محسوب می‌شود پرداختن تفصیلی و حتی اجمالی ولی مستقل به آن از طرف نویسنده جای تعجب بسیار دارد و برای این کتاب نیز نقضی بزرگ به حساب می‌آید. با این حال می‌توان از برخی جملات پراکنده در کتاب استنباط نمود که احتمالاً به نظر نویسنده محترم داور نهایی در جامعه‌شناسی اسلامی «دین» و «شواهد دینی» است:

«قوانین اجتماعی باید در سایه جهت‌دهی وحی باشد تا صحت آنها ثابت شود» (ص ۲۸۷). و یا این که «وحی» در برابر سایر منابع معرفتی جامعه‌شناسی جنبه ارزیابانه دارد (ص ۲۶۲). در همین راستاست که نویسنده تأکید می‌کند که اگر به قوانین اجتماعی یا شبه قوانین اجتماعی دست یافتیم که در تناقض و تضاد با قوانین اجتماعی حاصل از وحی بودند نتیجه‌گیری علمی ما اشتباه بوده و نیازمند بازبینی است (ص ۲۸۶).

در نقد این دیدگاه که اهم آن در شش محور بالا ذکر شد مطالب و سؤالات چندی قابل طرح است.

اول:

اگر ارزش‌ها و مبادی یک علم (اعم از مبادی جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی) و همچنین تصورات و تصدیقات و حتی معیارهای دآوری گزاره‌ها از دین گرفته شود به چه دلیل نام آن دانش را «علم جامعه‌شناسی» می‌گذاریم؟ آیا این خود دین نیست؟ آیا معرفت دینی (نه معرفت علمی و نه معرفت فلسفی) آن نیست که حقانیت گزاره‌هایش (از هر سنخ و درباره هر موضوعی که باشد) محکوم دین یا قلمرو

در معرفت‌شناسی جدید چون علم را مجموعه‌ای از گزاره‌ها و گزاره‌ها را مؤلف از مفاهیم می‌دانند، بحثی از مشکوک یا یقینی بودن گزاره‌ها نمی‌شود، چون شک و یقین از احوال شخص عالم است نه ویژگی گزاره‌ها



تجربی مورد استفاده قرار نمی‌گیرند یا در علوم تجربی عناصر تفسیری یا هرمنوتیک حضور نمی‌یابند؛ یا در هر دو قسم معرفت دینی و علمی، شواهد منطقی حاکی از سازگاری یا تناقض درونی گزاره‌ها و مفاهیم مورد توجه نیست. با این حال در هر حوزه‌ی معرفتی تنها برخی از روش‌ها و شواهد، تعیین‌کننده و اساسی‌اند و هویت متمایز هر حوزه‌ی نیز وابسته به همین نقش اساسی است.

بنابراین اگر کسی در به‌کارگیری مفهوم «جامعه‌شناسی اسلامی» مرادش این باشد که با روش و معیارهای ویژه‌ی معرفت دینی یعنی تفسیر متون مقدس مذهبی به بررسی گزاره‌های مربوط به امور اجتماعی بپردازد حاصل کار او هر چه باشد، مسلماً از نوع علم جامعه‌شناسی موجود نخواهد بود لذا نمی‌تواند بدلیلی برای آن محسوب شود. البته روش داور علمی خود واجد انواع گوناگونی است ولی اگر تأثیرگذاری دین در جامعه‌شناسی به این معنا باشد که اصولاً این روش داورى منتفی شود دیگر نمی‌توان آن را علم محسوب نمود؛ اما تأثیرگذاری‌های خردتر یعنی تغییرات جزئی در نوع، دامنه و عرصه‌ی خود این روش عام کاملاً قابل قبول است.

پنجم:

به هر حال باید پذیرفت که دستگاه ارزش‌ها و مجموعه آموزه‌های دینی و فراعلمی از هر راهی و به هر مقداری که علم جامعه‌شناسی موجود را تحت‌تأثیر قرار دهند و به آن هیأت و سامان ویژه‌ی بیخشند نباید علم بودن آن را از او بستانند.

در سرتاسر کتاب این مفروضه‌ی بنیادین جاری و حاکم است که اولاً «علم» عبارت است از معرفت یقینی (ص ۴۷۷) و ثانیاً «وحی» تنها منبعی است که شناختی یقینی (علم) پیرامون انسان و جامعه به دست می‌دهد (ص ۲۷۱ و ۴۷۷).

باید دانست که این معنا از علم یعنی مجموعه‌ای از قضایای یقینی و ثابت شده و گرد آمده بر حول محور (موضوع) خاص، متعلق به علم‌شناسی ارسطویی است که کاملاً متکی به وجود عالم و مشمول احوال خاص اوست. بدین سبب است که در تعریف علم از شک و یقین سخن به میان می‌آید. در معرفت‌شناسی جدید چون علم را مجموعه‌ای از گزاره‌ها می‌دانند، بحثی از مشکوک یا یقینی بودن گزاره‌ها نمی‌شود، چون شک و یقین از احوال شخص عالم است نه ویژگی گزاره‌ها. گزاره‌ها می‌توانند متعلق ایمان و یقین کسی شوند (یا نشوند) یا بداتها شک شود (یا نشوند).

اکنون سؤال اینجاست: اگر جامعه‌شناسی اسلامی آن طور که نویسنده‌ی کتاب مدعی شده است تألیفی از مفاهیم و گزاره‌های دینی (منبع از وحی و سنت پیامبر (ص) است برای چه کسانی یقین‌آور است؟

مسلماً ایمان مسلمانان به منابع مقدس دینی است که گزاره‌های این متون را برای آنان مقدس و لذا مفید یقین می‌سازد. بنابراین برای کسانی که به دین اسلام ایمان ندارند یقین مذکور خود به خود منتفی است. به عبارت دیگر مقوله‌ی «یقین» به ایمان عالمان مسلمان برمی‌گردد و شامل احوالات آنهاست نه این که صفت گزاره‌های دینی و با هر نوع دیگر از گزاره‌ها باشد.

طرفه آن که یقین عده‌ای به امری ضامن صدق آن نیست و التزام اعتقادی به چیزی ضامن اثبات وجود آن در خارج نمی‌باشد مگر آن که به شیوه‌ی متبع عالمان بر وجود آن استدلال و برهان اقامه شود. بدین‌سان اگر مثلاً اخذ صورت مسأله از قرآن و روایات باشد و حل مسأله به شیوه‌ی متبع و مقبول عالمان همان حوزه‌ی معرفتی صورت پذیرد معلوم نیست که نتیجه و محصول لزوماً مورد قبول قرآن و روایات به دست آید و چون چنین است جامعه‌شناسی اسلامی هم می‌تواند موافق تعالیم اسلامی و هم مخالف آن از کار درآید. بنابراین جامعه‌شناسی اسلامی از انتسابش به اسلام، صحت و قداست به دست نمی‌آورد.

از سوی دیگر این پرسش مطرح است که به راستی در تفسیر متون دینی چقدر می‌توان به معانی و مرادفات قطعی و یقینی در معنود گزاره‌های مربوط به امور اجتماعی - که می‌خواهند مادی تأسیس علم جامعه‌شناسی اسلامی باشند - دست یافت که به مؤینات ظنی علم جامعه‌شناسی متعارف اعتناء نکند؛ بلی یقین را با یقین باید برابر نهاد ولی مگر در عرصه‌ی تفسیر متون مقدس دینی آن هم در حوزه‌هایی که موضوعشان مربوط به علوم اجتماعی است این یقین چقدر به چنگ می‌افتد؟ به نظر می‌رسد این سخن بیشتر مقرون به صحت باشد که ایمان عالمان مفید یقین است ولی پرسه‌های معرفتی و تفسیری غالباً از ایجاد یک چنین یقین‌هایی ناتوان‌اند. مثلاً نویسنده‌ی این کتاب در مقام ارائه نظریه‌ی اسلامی بدیل تئوری خودکشی تورکیم از قرآن آیات ۱۲۳

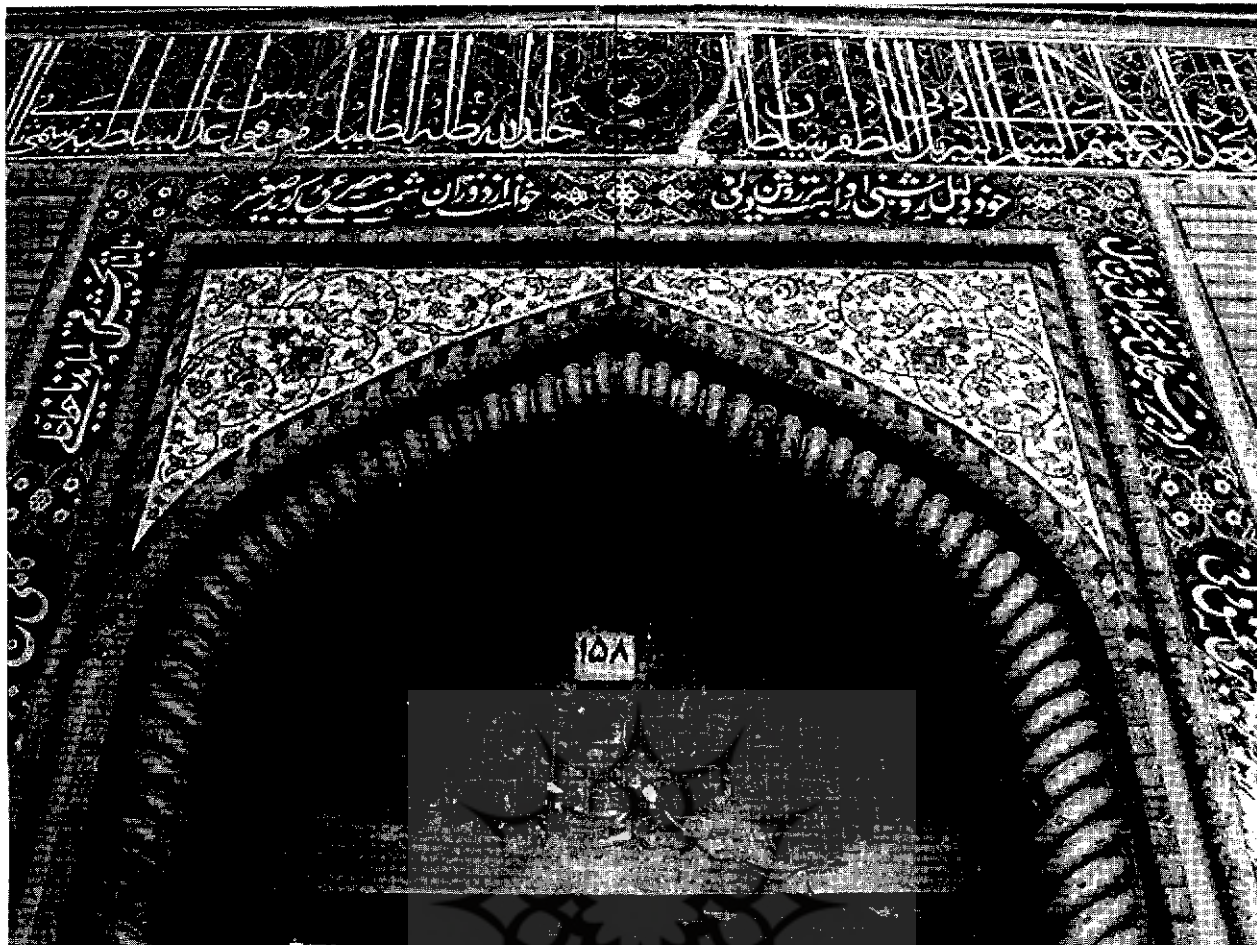
هدف اساسی این کتاب
آن طور که نویسنده محترم مدعی شده
به دست دادن بدیلی روش شناختی است
که تا حد زیادی
با دین و اعتقادات و شخصیت فرهنگی مسلمانان
تناسب داشته باشد
و بتواند به معضلات و مشکلات اجتماعی
جامعه‌ی مسلمانان پاسخ دهد و به عنوان جایگزینی
روش شناختی توانایی ایستادگی
در برابر روش‌های مسلط غربی
در عرصه‌های فرهنگی را داشته باشد

می‌شود «نقلی» و «پیشینی» خواهد بود و نمی‌توان آن را جانشین علم جامعه‌شناسی متعارف موجود که «تجربی» و «پسینی» است نمود. روش تحقیق و داورى در علوم اجتماعی موجود از جمله جامعه‌شناسی، همگانی و فارغ از دین و مکتب است. از این رو می‌تواند از هر کسی اعم از مؤمن، ملحد و لادری گو مطالبه‌ی قبول و تسلیم کنند حال آن که جامعه‌شناسی اسلامی به شکلی که در این کتاب مطرح شده است متکی به دین و مکتب اسلام است و به همین دلیل به نظر می‌رسد فقط پیروان دین اسلام مدعیات آن را بپذیرند (که همان دین می‌شود).

اگر غایت یک چنین جامعه‌شناس اسلامی، علمی باشد که در خدمت دفاع از گزاره‌های دینی موجود در متون مقدس مسلمانان - اعم از آنهاهی که ناظر به واقع‌اند و آنها که ناظر به ارزش‌اند - است کمترین چیزی که می‌توان گفت این است که چنین دانشی، بخش اجتماعیات یا جامعه‌شناسانه‌ی الهیات و کلام اسلامی است نه چیزی جداگانه.

چهارم:

جامعه‌شناسی به عنوان «علم» (Science) هویت مستقل خویش را از چه چیزی می‌گیرد؟ پاسخ به این پرسش مسلماً در گرو نوع تفسیری است که از علم جامعه‌شناسی به دست می‌دهیم. به هر حال جامعه‌شناسی اسلامی قبل از این که «اسلامی» باشد باید نشان دهد «جامعه‌شناسی» است. به نظر می‌رسد جامعه‌شناسی متعارف و موجود، هویت خود را از اصول و قواعدی معین برای بررسی گزاره‌های مربوط به موضوع خود و تصمیم‌گیری درباره‌ی آنها می‌گیرد و هرگز این کار را با توسل به ایندولوژی معینی انجام نمی‌دهد. در علوم اجتماعی موجود برای ارزیابی گزاره‌ها، «شواهد تجربی» اساس کار است در صورتی که در معرفت دینی «شواهد متنی» عمده است. البته این کثرت روشی، کثرتی تبیینی نیست بلکه تلاخل‌های روشی در حوزه‌های مختلف معرفتی مشاهده می‌شود. از این رو نمی‌توان گفت که در معرفت دینی، شواهد



و ۱۲۴ سوره‌ی طه را شاهد می‌آورد که خلدوند فرموده است: «اگر هدایتی از من سوی شما آمد هر که آن را پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه تیرمبخت و هر کس از کتاب من روی برگرداند وی را روزگاری سخت خواهد بود و او را در روز قیامت کور محسور کنیم.» نویسنده از آیات مذکور استنباط نموده است که فتنه‌های اجتماعی از جمله خودکشی ناشی از نبود نظارت دینی بر دل‌هاست و خلدوند در مقام بیان قانونی اجتماعی (که مطلق، ثابت و یقینی است) تلازم و همبستگی میان هدایت الهی و اطمینان و همچنین میان روگردانی از هدایت و تنگنا برقرار نموده است. لذا انگیزه‌های حقیقی خودکشی انسان‌ها عبارت‌اند از: عدم توجه به ارزش زندگی و عدم آرامش انسان در سایه‌ی هدایت الهی. (ص ۲۸۷)

چنانچه از این که نویسنده ترک مقلوب و نادرستی از تئوری خودکشی دورکیم داشته است (چون متغیرهای این تئوری همگی در سطح سیستم است و دورکیم اصلاً کاری به انگیزه‌های خودکشی که صفت افراد است ندارد) واقعاً تا چه حد می‌توان تفسیر ایشان را از این آیات مبنی بر این که خلدوند تئوری جامعه‌شناسانه‌ای (آن هم مطلق و ثابت و همیشگی) برای خودکشی ارائه داده است پذیرفت؟ آیا تفسیر ایشان اصلاً درست است تا مفید یقین شود؟

ششم:

شاید اشاره به برخی قوانین اجتماعی که به زعم نویسنده «دین» (وحی و سنت) آن‌ها را تبیین و حکمی عام و قانون کلی و ثابت در مورد واقعیت‌های جزئی صادر نموده است و دلالت‌های ضمنی آن خالی از لطف نباشد. نمونه‌ی اول این که خلدوند در آیه ۱۲۰ سوره‌ی حج می‌فرماید: «چه بسیار بودند مردم قریه‌هایی که بر اثر ظلم‌شان آنها را به هلاکت انداختیم.» مضمون این آیه که به صورت‌های دیگری نیز در قرآن آمده است به نظر نویسنده کتاب «قانونی اجتماعی» (یعنی تئوری جامعه‌شناسانه‌ی اثبات شده و قطعی) است که میان ظلم و نابودی اقوام ملازمت (همبستگی و تلازم

دائمی) برقرار نموده است (ص ۳-۲۸۲).

قبل از بررسی این گزاره دینی جای طرح این سؤال است که آیا واقعاً گزاره‌ی «ظلم باعث نابودی جامعه می‌گردد» به همین شکل و سیاق از نظر جامعه‌شناسان غیربویزیستیست و ضدبویزیستیست به عنوان گزاره‌ی علمی و جامعه‌شناسانه مقبول است؟ به هر حال باید متوجه بود که اگر بخواهید براساس ترمینولوژی و شیوه‌های استدلال خاص خودتان، علم بنا کنید مطمئناً سخنانتان برای هیچ‌یک از عالمان آن علم مفهوم نیست و اعتبار ندارد.

در رابطه با مفاد آیه مذکور نیز می‌توان گفت که اولاً دقیقاً مشخص نیست که معنای ظلم در مقام ثبوت (نه اثبات) یعنی نزد خلدوند چیست؟ و این ظلم در طول چه مدتی منجر به هلاکت اقوام می‌گردد؟ ثانیاً چه نوع ظلمی منجر به این نتیجه می‌گردد؟ ثالثاً هلاکت اقوام و قریه‌ها نزد خلدوند به چه معناست؟ آیا به معنای مرگ همه یا اکثر اعضای جامعه است؟ یا سرنگونی نظام حاکم بر آن جامعه از طریق انقلاب یا طرق دیگر؟ یا ادغام آن جامعه در جامعه‌ی دیگر؟ رابعاً خلدوند فرموده است: «چه بسیار بودند مردم...» یعنی قریه‌ها و مردمانی نیز بودمانند که ظلم نموده و خنایا هلاکشان نکرده است.

این دلالت‌ها تا حدودی نشان می‌دهند که نسخ این گزاره‌ها (به همین شکل و بدون هیچ‌گونه تغییر و تصرف تفسیری) قرابت چندانی با گزاره‌های علم جامعه‌شناسی متعارف ندارد.

نمونه دوم مربوط به قانون ملازمت میان شیوع منکرات و نابودی جوامع است. نویسنده در این راستا به حدیث پیامبر اکرم (ص) مبنی بر این که گسترش زنا باعث افزایش مرگ و میر می‌شود استناد می‌کند (ص ۲۶۵ و ۲۸۰). حال اگر در یک بررسی تاریخی نشان داده شود که در برخی جوامع موجود (کشورهای صنعتی غربی) پس از جنگ جهانی از یک سو به دلیل انقلاب جنسی و تغییر اخلاق جنسی در روابط بین

از جنبه‌ی روشی یعنی این که در جامعه‌شناسی اسلامی
با چه روشی باید
در برابر گزاره‌های مربوط به امور اجتماعی
به داوری نشست
متأسفانه نویسنده‌ی کتاب مطلب خاصی
ارائه نداده است!



○ گفتارهایی پیرامون شناخت مناسبات اجتماعی
○ منوچهر آشتیانی
○ نشر قطره
○ ۲۸۷ صفحه، ۲۲۰۰ نسخه

این کتاب به طرح برخی مباحث عمومی در اندیشه‌ی سیاسی - اجتماعی و نیز مباحث جامعه‌شناسی معرفت و معرفت‌شناسی فلسفی پرداخته است.

کتاب شامل دو بخش است. بخش اول در سه فصل تنظیم شده است و در آن برخی مباحث عمومی در اندیشه‌ی سیاسی و اجتماعی مطرح شده است. در فصل اول نویسنده به بررسی موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها و تحلیل ماهیت آن پرداخته است.

در فصل دوم از بخش نخست برخی دیدگاه‌های رایج در مورد جامعه‌ی مدنی در ایران مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و نیز نویسنده نگاهی تحلیلی به تاریخ سیاسی ایران با تمرکز به موضوع و مفهوم جامعه‌ی مدنی می‌اندازد. فصل سوم از بخش نخست به بررسی تاریخی - جامعه‌شناختی احزاب در جهان و ایران می‌پردازد.

بخش دوم این اثر نیز شامل سه فصل است که به شکل تخصصی‌تری به مباحث جامعه‌شناختی در موضوع شناخت اختصاص یافته است. در فصل اول ضمن بررسی مسئله شناخت از منظر فلسفی و نیز از دیدگاه جامعه‌شناسی شناخت، چگونگی شکل‌گیری شناخت اجتماعی بررسی شده است.

در فصل دوم از بخش دوم برخی نظریات در حوزه‌ی جامعه‌شناسی شناخت و نیز تئوری‌های سیستمی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. هدف از این فصل بررسی چگونگی شکل‌گیری ذهن جمعی و شناخت مشارکت اجتماعی است.

در فصل سوم این بخش، انعکاس شرایط تاریخی و اجتماعی در نظریات فلسفی ابن‌سینا بررسی شده است.

هر چند به نظر می‌رسد انتقادات جدی و بنیادی به مبانی جامعه‌شناسی و فلسفه شناخت قابل طرح باشد و این اثر نیز پرسش‌های فراوانی را در ذهن خواننده برمی‌انگیزد اما همچون سایر آثار نویسنده، سودمند به نظر می‌رسد.
احمد محبی

اگر ارزش‌ها و مبادی یک علم
(اعم از مبادی جهان‌شناختی،
انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی)
و همچنین تصورات و تصدیقات

و حتی معیارهای داوری گزاره‌ها از دین گرفته شود
به چه دلیل نام آن دانش را
«علم جامعه‌شناسی» می‌گذاریم؟
آیا این خود دین نیست؟

زن و مرد «زنا» افزایش چشمگیری یافته و از سوی دیگر به علت پیشرفت‌های شگرف بهداشتی و پزشکی «مرگ و میر» کاهش زیادی نموده است آیا گزاره‌ی دینی یا قانون اجتماعی منبعث از دین ابطال می‌گردد؟ آیا دلالت ضمنی آن این نیست که باید به قطعی، ثابت و همیشگی بودن این‌گونه گزاره‌های دینی نیز به دیده‌ی تردید نگریست؟ یا این که بنا به ضرورت التزام به ایدئولوژی اسلامی (ص ۲۹۱) فقط باید به دنبال مؤیدها باشیم نه آنچه که واقعیات به ما نشان می‌دهند؟ در پایان باید متذکر شد که کلاً ما درصدد نقد دیدگاه مندرج در این کتاب بودیم و نقیاً و اثباتاً درخصوص ممکن بودن یا نبودن «جامعه‌شناسی اسلامی» اظهارنظر ننموده‌ایم چون انکار ادله اثبات‌کننده‌ی یک موضوع لزوماً به معنی نفی موجودیت آن موضوع نمی‌باشد مگر آن که بر امتناع موجودیت آن موضوع حجتی اقامه شود. البته این مطلب پذیرفته است که اگر علم (از جمله جامعه‌شناسی) را معرفتی محکوم (نه محصول) تجربه بدانیم و جامعه‌شناسی اسلامی را هم محصول و هم محکوم دین اسلام بدانیم بدین معنا «جامعه‌شناسی اسلامی» منطقاً ناممکن خواهد بود. مفهوم «جامعه‌شناسی اسلامی» بدین معنا متضمن ناسازگاری درونی و دستخوش تنافی اجزاء است و لذا تحققش ناممکن خواهد بود. بنابراین اگر دینداران بیندارند که می‌توانند صرفاً با اتکا به متون و منابع دینی و بدون مراجعه به منابع دیگر، «علم» بنا کنند امکان تحقق عملی چنان علمی را به غایت نامحتمل کرده‌اند.

در ارزیابی کلی از این کتاب نیز باید گفت که با توجه به مطالب و استدلال‌های متنوع و نسبتاً گسترده‌ای که در زمینه‌ی علم دینی در ایران (عمدتاً توسط دفتر همکاری و حوزه و دانشگاه) منتشر شده است در این کتاب از این حیث رأی و نظر ابتکاری، عمیق، جدی و قابل دفاعی به چشم نمی‌خورد.